

1388 مرداد 12 امیر احمدی آریان -	آنچه شعر شاملو را ساخت
<p>1</p> <p>عده‌ای از نویسندگان، که باید گفت اغلب نویسندگان عصر ما را تشکیل می‌دهند، اصول و اخلاقی دارند که می‌شود با توجه به آن‌ها، نویسنده‌ی «مناسبتی» نامیدشان. نویسندگان مناسبیتی اعتقاد راسخ دارند که فقط «نویسنده»، به معنای خالق شعر یا داستان یا نمایش‌نامه‌اند و نه چیز دیگر، و کسر شأن‌شان است اگر در حوزه‌ی کار نویسندگان سطح پایین‌تر، مثل ژورنالیست‌ها و تحلیل‌گران وقایع روز و نظایر آنان، که کارشان ماندگار نیست، وارد شوند. نویسندگان مناسبیتی به تقسیم کار بوزوایی و «تخصص» در ساخت ادبیات به شدت معتقدند و گمان می‌برند هر کس باید در حوزه‌ی تخصصی خود کار کند و بی‌جهت به کار دیگران سرگ نکشد، و تقبیح می‌کنند آن دسته از همکارانشان را که برای چیزهای بی‌اهمیت و گذرا وقت می‌کشند.</p> <p>این قبیل نویسندگان بی‌خود و بی‌جهت دست به قلم نمی‌برند و نوشتن برای‌شان آداب و رسومی شبیه به مراسم عروسی دارد. برای این حضرات باید شرایط از هر نظر آماده باشد، آسمان و زمین دست به دست هم دهند و زمین و زمان در آشتی و آرامش باشند و جمیع تائبندگان ضمانت دهند که وقعه‌ای در چشمه‌ی خلایقیت نویسنده نخواهند افکند، و پس از آن است که به فضل الهی این دسته از نویسندگان اقدام به نوشتن می‌کنند.</p> <p>آنان باید کاغذ مخصوص و قلم مخصوص‌تر و سیگار و چای تازه‌دم و چه بسا امکانات مزاد در دسترس‌شان باشد تا اقدام به نوشتن کنند، بدین‌ها همه جا ساکت و خلوت باشد و هیچ تائبنده‌ای در انجام رسالت رهایی‌بخش این حضرات خللی وارد نکند. همین است که وقتی شرایط به هم می‌ریزد، وقتی آشوب می‌شود، سکون می‌شکند و شرایط ایده‌آل نوشتن مهیا نیست، نویسندگان بزرگ ما دست از نوشتن می‌کشند.</p> <p>آنان از سیاست، تاریخ، جامعه، و دیگر مزبله‌های مشابه فراتراند، کارشان برای نسل‌های آینده نوشته می‌شود نه برای معاصران که موش و فاد شعور، و دلیلی ندارد وقت گران‌بهاشان را صرف نوشتن برای روزنامه‌هایی کنند که حداکثر بیست و چهار ساعت خوانده می‌شوند و بعد در آن‌ها سبزی می‌پیچند یا حداکثر برای پوشاندن ته سطل اشغال به کار می‌آیند.</p> <p>این قبیل حضرات در شرایط اضطراری همیشه کنار می‌کشند، از بالا به وقایع جامعه می‌نگرند و با افسوس سر تکان می‌دهند که این مردمان ایله چرا نظم مطلوب حضرتش را به هم ریخته‌اند، چرا شرایطی فراهم شده که شاهکار استاد خوانده نمی‌شود و به جای شعر یا داستان، و اگر خیلی محبت کنند گاه مقالاتی هم درباره‌ی ادبیات مرقوم می‌فرمایند. حوزه‌های دیگر، موضوعات دیگری که می‌شود درباره‌شان نوشتن خط قرمزشان است و پا از این خط فراتر نمی‌گذارند.</p> <p>نویسندگان مناسبیتی در چیزی که گمان می‌برند بهشان ربطی ندارد دخالت بی‌جا نمی‌کنند، در روزنامه‌ها قلم نمی‌زنند، درباره‌ی سیاست نمی‌نویسند، همیشه از فاصله به وقایع روز نگاه می‌کنند و تا مجبور نشوند اخبار را دنبال نمی‌کنند. سرعت و اضطراب و اضطراب در کارشان جایی ندارد، این‌ها را سم نویسنده‌ی و ذقت خلایقیت می‌دانند و تمام تلاش‌شان بر این است که خرقه‌ی زهد رایج‌شان به لکه‌ی ننگ سیاست و روزمرگی آلوده نشود، بی‌نهایت مراقب چشمه‌ی خلایقیت خویش‌اند که گمان می‌برند پس حوشان است، و به تمام اقدامات امنیتی تن می‌دهند تا سنگی بر مدخل این چشمه ناپسند، این‌ها را «مناسبتی» نامیدم چون برای نوشتن همیشه دنبال مناسبیت‌اند، که در نوع نگاه آنان دقیقاً همان «بی‌مناسبتی» است.</p> <p>آنان درست زمانی اقدام به نوشتن می‌کنند که مناسبیت نوشتن، ضرورت نوشتن، از بین رفته است و آرامش و تعادلی که به تعبیر بنیامین دقیقاً همان فاجعه است، بر ارکان جامعه حاکم شده است. نوشته‌هاشان نیز اغلب به قول مارکس به درد سپردن به «دندان موش‌ها» می‌خورد، اقامتگاه آینده‌شان دانشگاه است، و شاید در زمان انتشار کتاب‌شان به جامعه هم رسوخ کنند، ولی در نهایت تسویه‌ی مخاطب صورت می‌گیرد و در بهترین حالت، فضلا و فسیلان آکادمی خوانندگان آینده‌شان باقی می‌مانند.</p> <p>اما در مقابل نویسندگان مناسبیتی، گروهی هستند که می‌شود «نویسنده بالفطره» نامیدشان. این‌ها نویسندگان حقیقی‌اند، این‌ها با نوشتن زندگی می‌کنند، نفس می‌کشند. این قبیل نویسندگان نه منتظر شرایط عادی و ایده‌آل نوشتن می‌مانند و نه چشم به آسمان می‌دوزند تا به لکه‌ی ننگ سیاست و روزمرگی آلوده نشود، بی‌نهایت مراقب چشمه‌ی خلایقیت خویش‌اند که گمان می‌برند پس حوشان شرط زنده ماندن است، و همین است که همه چیز می‌نویسند و همه جا می‌نویسند، و ایابی ندارند از این که از سطح آثار ادبی‌شان عدول کنند.</p> <p>این‌ها از سکون و آرامش بیزارند، ویر خلاف نویسنده مناسبیتی نه تنها برای نوشتن به آرامش نیاز ندارند، بلکه سکون سم خلایقیت‌شان است. اگر در جایی باشند که رخوت و ایستایی بر آن حاکم است، می‌نویسند تا همین رخوت را بشکنند. وجود نویسندگان حقیقی به تحرک گره خورده است، و تحرک برایشان مفهومی عام و فراتر از پیشرفت ادبی دارد. آن‌ها مثل ویروسی به همه جای جامعه‌شان سرگ می‌کشند، هر اتفاقی که در هر گوشه‌ای از مملکتشان، و گاه حتی در هر گوشه‌ای از جهان بیفتد موضع می‌گیرند، به هر ظلم و ستمی از هر نوع، از ظلم و سرکوب ادبی گرفته تا ستم سیاسی، معترض‌اند و در برابرش می‌ایستند.</p> <p>رسالت نویسندگان حقیقی نه خلق آثار فاخر و ماندگار، اشعار زیبا و رمان فاضلانه، که دقیقاً همان چیزی است که ادوارد سعید «حقیقت‌گویی به قدرت» می‌نامد، و کل فعالیت‌های نویسنده‌ی حقیقی در همین مسیر است. کسی که چنین آرمانی در سر دارد، کسی که می‌نویسد تا رنگار از چهره‌ی حقیقت کنار زند و نمی‌نویسد تا نامی ماندگار در تاریخ ادبیات باشد و موضوع ستایش استادان پوسیده‌ی دانشگاه، به هر قیمتی و در هر شرایطی می‌نویسد. نویسنده‌ی حقیقی هم در روزنامه‌ها و مجلات قلم می‌زند و هم کتاب شعر و داستان می‌نویسد، هم مقالات فنی درباره‌ی ادبیات تحریر می‌کند و هم یادداشت‌های کوتاه سیاسی در باب مسایل روز.</p> <p>او نه نیازی به کاغذ و قلم مخصوص دارد، نه نیاز به چای تازه‌دم و سیگار اعلا و تسهیلات فوق‌برنامه، و نه نیاز به سکون و آرامش و هماهنگی زمین و زمان یا مقاصدش. محرک او برای نوشتن حقیقت است، آنجا که گمان برد چهره‌ی حقیقت محدودش شده، بلافاصله در هر شرایطی که باشد می‌نویسد و اعتراض می‌کند، آنجا که گمان برد گامی در راه تحقق حقیقت برداشته شده بلافاصله می‌نویسد و حمایت می‌کند.</p> <p>برای او شعر یا داستان یا هر متن دیگری که حوزه‌ی تخصصی کارش باشد برتری ذاتی و جوهری به دیگر انواع نوشتار ندارد، چرا که هر آن چه می‌نویسد برایش حکم دفاع از حقیقت را دارد. نویسنده‌ی حقیقی آگاه است از این که خود پدیده‌ی تاریخی است، و همین است که به شدت درگیر تاریخ و سیاست و جامعه‌ی خویش است، از نزدیک در جریان اخبار و وقایع روز است و برایش دنبال کردن اخبار، از آخرین سخنرانی رییس جمهور کشورش گرفته تا آخرین اطلاعات در باب زندانیان سیاسی، اهمیتی کمتر از خواندن داستانیفکسی و افلاطون ندارد، او منطق اضطراب را درک می‌کند و با آن کنار می‌آید، و در شرایط اضطراری همیشه در صف نخست افرادی است که واکنش نشان می‌دهند و موضع می‌گیرند.</p> <p>نگاهی گذرا به تاریخ ادبیات نشان می‌دهد که به طرز عجیبی همین نویسندگان‌اند که می‌مانند، همین‌ها که زندگی‌شان را پای آن چیزی گذاشتند که نویسندگان مناسبیتی «کتیف» و مایه اطلاق وقت می‌دانند. مجموعه آثار این نویسندگان بر است از مقالات و نامه‌ها و یادداشت‌هایی در باب مسایلی که هیچ ربطی به ادبیات ندارد، و زندگی‌شان بر است از ماجراهای درگیری با نهادهای قدرت، ماجراهایی که بی‌شک نتیجه‌ی تأثیر مستقیم نوشته‌هاشان در جامعه بوده است: اسپینوزا که به حرم گفرگویی از جامعه‌ی یهودیان طرد شد، دانیل دفو که به خاطر جزوه‌ی سیاسی به نام «کوتاه‌ترین راه برای مخالفان» به زندان افتاد، داستانیفکسی به حرم شرکت در جلسات سیاسی حلقه‌ی بلبلسکی و چرنیفسکی و داستان‌هایش در باب مردم فرودست روس به سپید تبعید و تا پای مرگ رفت، پوشکین که به خاطر شعرهایش تبعید شد، ویکتور هوگو که به خاطر نوشته‌هایش در نقد شدید ناپلئون تبعید شد، زولا که با مقاله‌ی «من مفهوم می‌کنم» نماد حضور نویسنده در عرصه‌ی سیاست است، و بسیاری از نویسندگان امریکای لاتین - میگل آنخل استوریاس، ماریو بارگاس یوسا، کارلوس فونتنس، پابلو نرودا، الفونسو ریس، اکتاویو پاز - که سیاست در حکم منبع تزریق خون به کارشان بود،</p>	

نمونه‌ای از نویسندگان حقیقی‌اند.

در ایران، بی‌شک احمد شاملو از مهم‌ترین نمادهای نویسنده حقیقی است.

2

احمد شاملو، که اغراق نیست اگر او را مهم‌ترین شاعر پس از نیما و یکی از ده شاعر بزرگ تاریخ زبان فارسی بدانیم، مجموعه‌ای بسیار عظیم و بسیار متنوع از آثار گوناگون پدید آورده است. تاجر او در شاعری طبیعتاً باقی حوزه‌های کاری او را تحت تأثیر قرار داده است، و همین است که امروز کمتر شاملو را به عنوان روزنامه‌نگاری بزرگ یا مترجمی پرکار می‌شناسد. هرچند شعر شاملو بی‌شک مهم‌ترین دستاورد او برای ادبیات فارسی است، ولی با بی‌اعتنایی به دیگر آثار او، بخش مهمی از کلیت کار شاملو خارج از قاب می‌ماند.

عادت کرده‌ایم در خواندن آثار هر شاعر یا نویسنده‌ای، اولویت را بی‌چون و چرا به آثار شاخص ادبی‌اش بدهیم و با اتکا به فرمالیسمی نصفه نیمه، که در ایران طرفداران بسیار دارد، آثار هر نویسنده‌ای را مستقل از روند تاریخی پدید آمدن‌شان، و همچنین مستقل از فعالیت‌های غیرادبی آن نویسنده بخوانیم. گذشته از آن چه نویسندگان دربارهای خود گمان می‌کنند، خوانندگان نیز در ساختن تصویر هر نویسنده‌ای نقش بنیادین دارند. ارزشی که ایرانیان برای متن ادبی قائل‌اند به شکلی غیرعادی غلوا می‌آید، و از آن سو تحقیری که نثار متون ژورنالیستی یا موضع‌گیری‌های سیاسی می‌کنند نیز بی‌رحمانه و نامتعارف است.

هر شاعر یا نویسنده‌ی بزرگ و تعیین‌کننده‌ی در ایران گویی دو چهره دارد، یکی چهره‌ی روزنامه‌نگار یا فعال سیاسی یا روشنفکر، که چهره‌ی اشتباهات بچگانه و ذوق‌زدگی و درک غلط روند تاریخ و نظایر این‌هاست، و تلاش جمعی بر این است که حتی‌المقدور پاک و فراموش شود، و دوم چهره‌ی ادیب خلاق و هنرمند، مردی که موهبت الهام ادبی نصیبش شده بود و می‌توانست با توسل به این الهام اثری ویرای فهم هم‌نوعان خویش فراهم آورد. بسیاری از بزرگان ادبیات معاصر فارسی از این تقسیم‌بندی ضربه‌های شدید خورده‌اند، و یکی از اینان بی‌تردید احمد شاملو بوده است.

نام احمد شاملو، مثل نام هر مؤلف دیگری، به قول رولان بارت بر «مؤلف کاغذی» دلالت می‌کند، و کارکردش این است که مجموعه‌ای از متون را به یکدیگر مرتبط سازد. این مجموعه از متون شامل هر آن چیزی است که تحت این نام، چه در زمان حیات شاعر و چه پس از مرگ او، انتشار یافته است و برای داشتن درکی صحیح از کار شاملو باید مجموعه‌ی اثری را در نظر گرفت که تحت نام این مؤلف کاغذی به هم گره خورده‌اند.

شاملو روشنفکری بسیار فعال بود و به گواه مقالات ژورنالیستی‌اش در تمام زندگی لحظه‌ای از سیاست و وضعیت جامعه غفلت نکرد، و اتفاقاً همین اصرار بر موضع‌گیری و حضور فعال در عرصه‌ی عمومی و درگیر شدن با مردم و جامعه، بی‌شک عاملی تعیین‌کننده در شاعری او نیز بوده است.

شاملو چه در شعرهایش، چه در انتخاب کتاب‌ها برای ترجمه، و چه در فعالیت روزنامه‌نگاری، همواره هدفی اجتماعی و سیاسی را دنبال می‌کرده است و ایده‌ی «هنر برای هنر» کوچک‌ترین جایی در منظومه‌ی فکری پیچیده‌ی او نداشته است. بنابراین، این گونه نیست که فعالیت‌های ژورنالیستی و سیاسی او «اج» و غلط باشد و همه سعی کنیم با ماله کشیدن و زیر فریش جارو کردن این لکه‌های سیاه را از سفیدی زلال شعر او پاک کنیم و او را شاعری آرمانی و مطهر فرض کنیم، همان تصویری که از شعرا کلاسیک خود ارائه می‌دهیم، نه تنها چنین نیست، بلکه فعالیت‌های غیرشعری شاملو بی‌شک یکی از اجزای بر سازنده‌ی اصلی کار او بوده است، و اتفاقاً همین لکه‌های سیاه هستند که آن سفیدی زلال را، اگر اصلاً چنین چیزی وجود داشته باشد، معنا می‌بخشند.

احمد شاملو را، مثل بسیاری دیگر از شاعران و نویسندگان ما، باید از نو خواند، و در این فرآیند دوباره باید شعر او را در بستر آثار دیگرش، و شرایط تاریخی ایران و زبان فارسی در طول حیات او خواند، نه در تقابل با این‌ها. برتری بخشیدن رمانتیک و احساساتی به شعر شاملو در برابر دیگر فعالیت‌هایش نه تنها کمکی به درک کار او نمی‌کند که خیانتی به شاعر است، و کشاندن کار او به جایی است که خود هرگز علاقه‌ای به رفتن به آن نداشت. شکی نیست که در آثار شاملو شعرهای او از باقی نوشته‌هایش ارزشمندتر و ماندگارتراند، اما نباید از یاد برد که خلق این شعرها رابطه‌ای دیالکتیکی با خلق آن آثار گذرا و فراموش‌شده داشت و بدون آن شکل از درگیری با جامعه، چنین ادبیاتی متولد نمی‌شد.

چنین قرآنی می‌تواند در حکم تلنگری به نویسندگان مناسبی پرشمار عصر ما نیز باشد، که جز اندکی از آنان در حساس‌ترین مقطع تاریخ معاصر خود را کنار کشیده‌اند، در روزهایی سرنوشت‌ساز به دعوای میندل‌شان ادامه داده‌اند، حاضر نشدند حتی یک خط در تعیین تکلیف‌شان با وضعیت جامعه‌ای که در آن به سر می‌برند بنویسند، حاضر نشدند واکنشی نشان دهند به واقعه‌ی عظیمی که مقابل چشم‌شان دارد رخ می‌دهد، فرسخ‌ها از مردم عقب مانده‌اند و کماکان چهارچشمی مواظبانند میادا دست‌های پاک و سفیدشان آلوده نشود، و انرژی‌شان را لایب برای روزهای آرام ذخیره کرده‌اند.

[بازدید : 818]